



# ترویج آبخیزداری و جنبه‌های مختلف

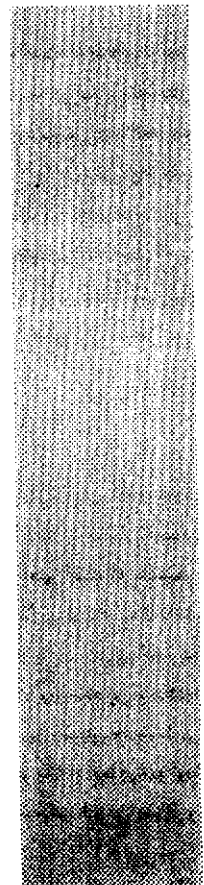
## اقتصادی و اجتماعی و سیاسی آن

نوشته: محمود جمعه پور

دانشجوی دوره دکتری جغرافیا دانشگاه تهران

### چکیده مقاله

بشر، در آستانه قرن بیست و یکم، برای ادامه حیات خویش بر روی کره زمین، با مشکلات بزرگی روبروست. یکی از این معضلات، بحران محیط زیست و تخریب منابع طبیعی است. منابعی که به زعم قابل تجدید بودن، مورد استفاده نادرست جوامع بشری قرار گرفته است و به سرعت رو به انهدام می‌رود. ناپودی که نه تنها قابل بازگشت نیست؛ بلکه، ادامه حیات نسلهای آینده بشری را نیز با اینهام روبرو می‌سازد. ابعاد این بحران، چنان عظیم است که هیچ دولت یا ملتی به تنهایی نمی‌تواند، بر آن چیره شود و حل آن، مستلزم همکاری همه جانبه تمامی دولتها و ملتهاست. موفقیت در برنامه‌های حفاظت منابع طبیعی و استفاده بهینه از آن، بویژه در سطح ملی، نیازمند شناخت ابعاد گوناگون مسأله و عوامل بروز آن است. در این بین، به نظر می‌رسد که عدم موفقیت بسیاری از طرحها در این زمینه، به دلیل نادیده گرفتن مسائل اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جوامع است. در این مقاله، سعی شده است تا ضمن نشان دادن پاره‌ای از جنبه‌های مسائل انسانی در امور آبخیزداری و حفاظت منابع طبیعی، اصول ترویج و جلب مشارکت مردم در جهت موفقیت طرحها و استفاده بهینه از منابع و حفظ آنها یادآوری شود. بدیهی است، بدون یافتن راهی مناسب، جهت همکاری و مشارکت آگاهانه و پایدار جوامع در این زمینه، هر گونه کوشش دولتها و سازمانها و نهادهای دولتی با عدم موفقیت یا موفقیت ناچیز روبرو خواهد شد.



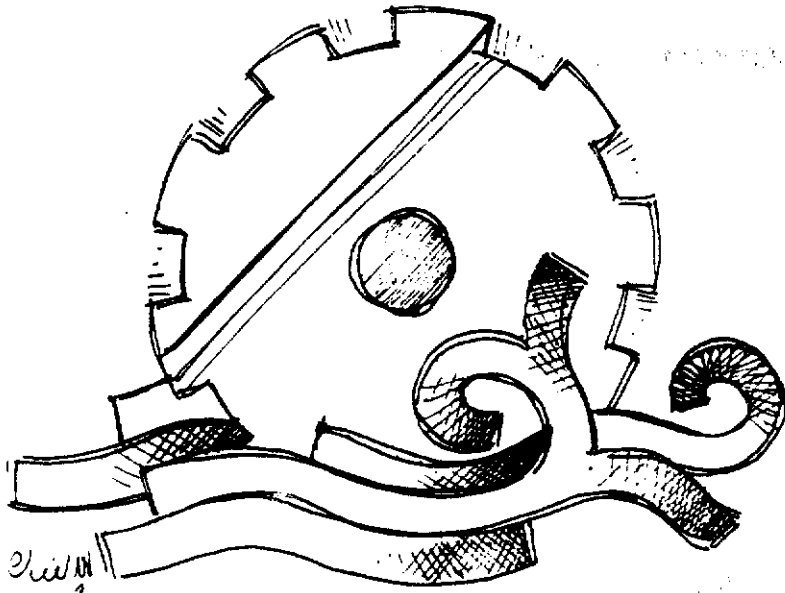
## مقدمه

آنچه قبل از هر چیزی از مفهوم کروییت زمین به ذهن متبادر می‌شود، محدود بودن تنها پایگاه مناسب برای حیات و زندگی بشریت است. فضایی محدود که انسان برای ادامه حیات خود، کاملاً بدان وابسته است و بدون آن، ادامه زندگی و حیات قابل تصور نیست. آنچه در توجه بیشتر به محیط پیرامون روشن می‌شود، محدودیت بیش از حد منابع و آسیب‌پذیر بودن شرایط مناسب محیط طبیعی، برای ادامه حیات است.

بررسی تاریخ رابطه انسان با محیط اطراف خودش، نشان می‌دهد که از دیرباز، بشر تحت تأثیر و مقهور نیروها و عوامل طبیعی بوده و در عین حال، در صدد رهایی از این زور و جبر طبیعت بوده است و این که بتواند، بر آن تسلط یابد!

انقلاب صنعتی و مسلح شدن انسان به ماشین، این فکر خام را در ذهن او بوجود آورد، که اکنون می‌تواند، انتقام دیرینه خود را از طبیعت بگیرد. این توهم باطل، سبب به هم خوردن تعادل محیط طبیعی و بروز بحرانهای زیست محیطی گردید و این واقعیت که فضای زندگی و منابع مورد نیاز برای حیات محدود است، بیش از پیش نمایان شد. مهمتر از همه این که، این منابع محدود، نه تنها متعلق به کسانی است که در حال حاضر، بر روی کره خاکی زندگی می‌کنند، بلکه حیات نسلهای آینده نیز، بدان وابسته است و استفاده نامناسب و بی‌رویه از آن، نه تنها باعث ویرانی و انهدام محیط زیست و منابع طبیعی می‌شود؛ بلکه، ظلم بزرگی در حق نسلهای آینده است!

بروز بحرانهای زیست محیطی و انهدام و تحلیل منابع طبیعی به همراه افزایش سریع جمعیت، باعث شده است، بشر به فکر جلوگیری از نابودی محیط زیست خود، که حیاتش به آن بستگی دارد، بیفتد. این فکر پایه‌ای شد، برای ایجاد رشته‌های مختلف علوم طبیعی، که در آنها سعی می‌شود، با شناخت حیات و روابط موجود بین موجودات و عوامل سازنده محیط، شرایط مناسب و نامناسب مشخص شود و رفتار مناسب انسان در مقابل آن، معین گردد؛ از جمله این رشته‌ها، آبخیزداری است که تلاش می‌کند، با شناخت عوامل مختلف و عملکرد آنها در یک حوضه طبیعی، رفتار مناسبی برای ایجاد تعادل بیشتر و



یعنی، عملیات ترویجی. بالطبع اهمیت دومی، یعنی فعالیت در مورد علتها در دراز مدت، بیش از علل بررسی معلومات خواهد بود.

در این مقاله، سعی شده است، تا پاره‌ای از ابعاد سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی که برنامه‌های آبخیزداری با آن مواجهند، مورد بررسی و مطالعه واقع شود و در نهایت، زمینه‌های لازم برای ترویج و جلب مشارکت مردمی مورد توجه قرار گرفته‌اند. هرچند این مسائل، بسیار گسترده‌تر و پیچیده‌تر از آن است که در این مقاله بگنجد، ولی به هر حال، در اینجا سعی شده است، تا عده‌ای از موارد برجسته در این زمینه‌ها مورد بررسی قرار گیرند.

## طرح مسأله

**تعریف آبخیزداری:** براساس یک تعریف ساده و کوتاه، آبخیزداری عبارت از: حفظ و احیای منابع طبیعی، در یک واحد آبخیز است که متضمن حداکثر بهره اقتصادی و اجتماعی در دراز مدت باشد. یک واحد آبخیز عبارت است: از سطحی که، به وسیله یک رودخانه یا جریان آب، مشخص و محدود می‌شود: هر رودخانه در مسیر جریان خود، دارای انشعابات متعددی است که هر یک از آنها نیز، به نوبه خود دارای زیرشاخه‌ها و شعبات فرعی بسیاری هستند!

به عبارت دیگر، یک آبخیز، یک واحد

کاهش بی‌تعدلیها، در محیط پیدا کند. و از عکس‌العمل نامناسب محیط طبیعی، که به صورتهای مختلف، فرسایش، انهدام و نابودی پوشش گیاهی و فضای سبز و سیل و خشکسالی بروز می‌کند، جلوگیری نماید. آنچه مهم است این که، علت بسیاری از این بی‌نظمی‌ها و عدم تعادلیها، یا واکنشهای نامناسب محیط طبیعی انسان است یا به نحوی به عملکرد وی در فضای جغرافیایی و رابطه‌ای که با محیط پیرامونش دارد بر می‌گردد.

بنابراین، برای به نظم‌درآوردن شرایط محیط و کاهش نابسامانیهای محیطی که بالطبع سبب بروز مشکلات اقتصادی و اجتماعی عدیده‌ای می‌شود، شناخت انسان و ابعاد مختلف زندگی انسانی، از جمله: ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و به طور کلی، روابط انسان با محیط پیرامون، ضروری است، تا بتوان، با شناخت این روابط، به علت بروز نابسامانی در فضای جغرافیایی بی‌برد و راه حل مناسبی، برای جلوگیری از انهدام محیط طبیعی و تضمین حیات برای نسلهای آینده پیدا کرد. مجموعه عملیات و راه‌حلهایی که در آبخیزداری انجام می‌شود را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: عملیاتی که بر روی محیط طبیعی یا عوامل طبیعی، جهت کند کردن روند تخریب صورت می‌گیرد. مانند: عملیات، جهت جلوگیری از فرسایش خاک و فعالیتهایی که برای تغییر در رفتار و روابط نامناسب انسانی، که علت بروز این مشکلات است،

هیدرولوژیکی یا یک واحد اکولوژیکی مستقل است، که به عنوان یک سیستم، از اجزای متعدد تشکیل شده است، که این اجزا و عوامل در ارتباط با همدیگر دارای کنش متقابل باشند و در نهایت، یک فرآیند کلی را بوجود آورند<sup>۵</sup>. به طور کلی، اجزای تشکیل دهنده این سیستم، را که خود شامل زیر سیستمهای متعددی می‌شود، می‌توان به دو دسته عوامل طبیعی و انسانی تقسیم کرد، که دارای روابط متقابل هستند و تأثیر و تأثرات متقابلی را ایجاد می‌کنند. این سیستم، در حالت طبیعی، دارای تعادل است و تغییر رفتار و عملکرد یکی از عوامل و به هم خوردن تعادل سیستم، باعث واکنش سایر عوامل برای ایجاد تعادل مجدد و به عبارت دیگر، فیدبکهای مثبت یا منفی می‌شود.

در واقع، تمام مسائل و مشکلات موجود در یک آبخیز، از آنجا آغاز می‌شود که یکی از عوامل این سیستم، یعنی انسان، با عملکرد نامناسب و ناآگاهانه خود، واکنش سایر اجزای سیستم یعنی عوامل محیط طبیعی را برمی‌انگیزد. این عملکرد انسان، در محیطهای مختلف، تحت تأثیر عوامل متعدد، از جمله عوامل اقتصادی، ساختار تولیدی، نوع معیشت و عوامل ساختار فرهنگی - اجتماعی و سطح تکنیکی و بالاخره، شرایط محیط طبیعی، متفاوت است و حتی در داخل یک حوزه نیز فرق می‌کند. چنانکه بسیار کم اتفاق می‌افتد که در قسمتهای یک حوزه آبخیز اجتماعات یکنواخت کار یا تولید باشد. از ابتدا تا انتهای حوزه، در مکانها با سطوح ارتفاعی متفاوت، گروههای انسانی دارای معیشتهای متفاوتی زندگی می‌کنند که تأثیرهایی بر محیط پیرامون خود می‌گذارند و نوع رابطه‌ای که با محیط برقرار می‌سازند نیز، فرق می‌کند. بالطبع، عملکردهای متفاوت انسانی در داخل یک حوزه، واکنشهای متفاوت محیط طبیعی را ایجاد می‌کند. در واقع، وظیفه آبخیزداری نیز، از اینجا آغاز می‌شود که با شناخت شرایط فیزیکی و اجتماعی حوزه آبخیز، سعی در ایجاد تعادل، در واکنشهای محیط طبیعی و کاهش اثرات سوء این رابطه متقابل انسان و محیط نماید.

بنابراین، فرآیند سیستمی آبخیز و دخالت عوامل متعدد در آن، نیاز به وجود نگرشی سیستمی در تفکر آبخیزداری دارد. در واقع، آنچه سبب تعابری بین

آبخیزداری و سایر رشته‌های منابع طبیعی می‌شود همین نکته، یعنی نگرش سیستمی و همه جانبه به مسأله است.

در انجام عملیات آبخیزداری، به ویژه در ایران، بیشتر توجه به سوی عوامل طبیعی و انجام امور فنی برای کاهش واکنشهای طبیعت بوده است و به عامل انسان، که علت واکنشهای شدید و نامناسب محیط طبیعی است، کمتر توجه شده و در صورت توجه نیز، کمتر در مورد آن کار شده است. بیشتر عملیات بر واکنشهای محیط طبیعی که معلول می‌باشند، انجام گرفته است بدون آنکه، به علت این واکنشها، توجه شود یا برای حذف یا تعدیل این علتهای فعالیت، صورت بگیرد. برای مثال، اقدام به انجام عملیات، برای جلوگیری از فرسایش خاک می‌نماییم. در حالی که به علت ایجاد یا تشدید فرسایش خاک توجه نداریم و در صورت توجه به آن نیز، این توجه کمتر همراه با شناخت کافی و مطالعه همه جانبه علتهای، برای رفع یا ایجاد تعدیل در آنها است.

بنابراین، عامل انسانی با تمام ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و مسائل و مشکلات موجود، در هر کدام از این زمینه‌ها، می‌تواند به عنوان یک مانع مؤثر در اجرای برنامه‌های مدیریت منابع و آبخیزداری عمل کند. شناخت این عوامل و ترکیب پیچیدگی آنها می‌تواند، امکان موفقیت در اجرای برنامه‌ها را افزایش دهد. هر چند، در حال حاضر، تحقیقات روشنگرانه در این زمینه افزایش یافته است، ولی آنچه مهم است، استفاده کاربردی از نتایج این تحقیقات و به عبارت دیگر، ایجاد ارتباط میان مطالعات انجام شده در این زمینه با جریان طرحهای آبخیزداری است. موفقیت آنها نیز، منوط به توجه و شناخت متغیرهای اقتصادی و اجتماعی و به کارگیری آنها در طول مراحل برنامه‌ریزی و اجرای پروژه‌های حفاظت منابع طبیعی و آبخیزداری است. بنابراین، در مسأله حفاظت منابع طبیعی، بیشتر فشارها از جانب مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هستند. هر چند که لزوماً این عوامل، در محیطهای مختلف دارای اهمیت یکسانی نیستند، ولی نقش و اثر آنها غیرقابل انکار است و عدم توجه به آنها، باعث ایجاد خلائی در روند مطالعات و به طور طبیعی، نقض پیوسته‌ها و

کاهش موفقیت آنها می‌شود.

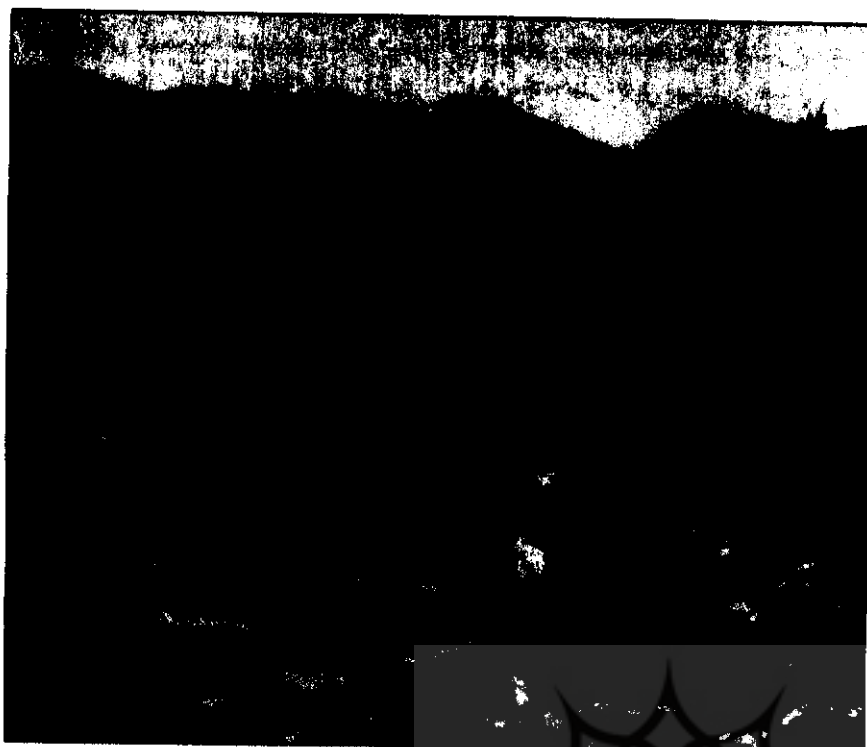
## ویژگیها و جنبه‌های مختلف طرحهای آبخیزداری (ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ترویج و مشارکت مردمی) (۱) جنبه‌های سیاسی

از جنبه‌های سیاسی حفاظت منابع طبیعی و آبخیزداری، می‌توان عدم توجه یا عدم شناخت مسئولین امور سیاسی و اجرایی نسبت به آن، اختصاص اراضی به حاکمان و اصلاح اراضی یا وضع قوانین را نام برد.

ویژگی پروژه‌های آبخیزداری و اجرای طرحهای مدیریت آبخیز، از جمله هزینه بر بودن و دیربازده بودن آنها از سویی و بحران زیست محیطی به ویژه در کشورهای جهان سوم از جمله نابودی فضای سبز، جنگلها و مراتع و فرسایش و نابودی خاک و به دنبال آن بروز حوادث و بلاهای بی‌شمار از جمله سیل، خشکسالی و قحطیهای پی در پی که هر یک از این کشورها به نحوی با آن درگیرند یا با چهره‌های خاص از آن دست به گریبانند، از سوی دیگر، ضرورت اجرای طرحهای آبخیزداری را بیش از پیش، آشکار می‌کند.

## الف - عملکرد سیاستمداران و مسئولین اجرایی

ویژگیهای طرحهای آبخیزداری سبب شده است که، سیاستمداران عملکرد خاصی نسبت به آن داشته باشند. به طوری که به خاطر اهمیت موضوع بویژه در کشورهایی که شعور بالایی نسبت به مسائل زیست محیطی و حفظ و احیای فضای طبیعی وجود دارد، مانند کشور آلمان، که حزب سبزها (طرفداران حفاظ محیط زیست) دارای سابقه طولانی است و از قدرت زیادی برخوردار است و هواداران زیادی دارد، سیاستمداران برای جلب حمایت افکار عمومی به شمار و قول دادنهای لفظی در زمینه توجه به مسائل کشاورزی و حفظ منابع طبیعی می‌پردازند و در برنامه‌های کاری خود نیز، بخش مهمی را به برنامه‌های مختلف حفاظت منابع طبیعی، کشاورزی و دامپروری اختصاص می‌دهند. ولی در عمل و بد هنگام تبدیل سیاستها و خط مشیها، به برنامه‌های اجرایی، به دلیل همان ویژگی پروژه‌های



آبخیزداری، یعنی هزینه سنگین و سود پایین آن در کوتاه مدت، کمتر به آن توجه می‌شود و سهم کمتری از برنامه‌ها و اعتبارات به آن اختصاص می‌یابد. اغلب، اجرای این پروژه‌ها، به مناطق کوچک و موارد خیلی ضروری همچون حوزه بارش از سد‌ها محدود می‌شود. قسمت اعظم برنامه‌های اجرایی را، پروژه‌های عمرانی که با دارای بازده سریع و سود زیادی باشند یا بروندهای اجتماعی که از نظر جلب رضایت عمومی در کوتاه مدت مهم است، همچون: ایجاد جاده‌ها و پلها، شهرسازی و ساخت مسکن و ... اشغال می‌نماید. مهم‌ترین نکته، در موارد زیادی حتی بودجه اختصاص یافته به طرحهای آبخیزداری نیز، با اعمال نفوذ عده‌ای از سیاستمداران به سایر طرحها، انتقال می‌یابد. حتی در کشورهایی جهان سوم، موضوعاتی همچون آبخیزداری و حفظ منابع طبیعی، وضعی بدتر از این دارند. چرا که اغلب سیاستمداران با این واژه‌ها نا آشنا نیستند یا شاید اطلاعات ناچیزی در باره این فعالیتها و اهداف و نتایج این گونه فعالیتها داشته باشند.

#### ب: وضعیت زمین و جنگلها

یکی از ابعاد سیاسی که تا حدی متغیر به حفظ منابع طبیعی (زمین و جنگلها) در گذشته شده است؛ اختصاص زمینها به طبقه حاکم بود، که به عنوان زمینهای خالص، شکارگاههای سلطنتی و اراضی حکومتی یا تحت عناوین دیگر تصاحب می‌شد. این امر، در تداوم زیادی از کشورهای جهان سوم، که قبلاً مستمره بوده‌اند، به صورت اختصاص نواحی وسیعی به استعمارگران صورت گرفته است، که پس از استقلال یا حذف و تغییر طبقات حاکم، این زمینها سرنوشته دوگانهای یافته‌اند. در اکثر موارد، این زمینها به شدت تجزیه شدند و به عنوان ثروتی که از حاکمان برجسای مانده است به سرعت و شدیداً مورد بهره‌برداری قرار گرفتند، به نحوی که، به شدت رو به ویرانی و تخریب نهادند. در موارد معدودی نیز، دولت‌های جدید با عنایت به این که این محدوده‌های قرق شده، جزء منابع ملی و ثروت عمومی هستند، آنها را حفظ کردند. در بعضی موارد نیز، حکومت‌های استعمارگر یا دیکتاتورهای حاکم، با بهره‌برداری بی‌رویه و غارت منابع طبیعی و ثروت ملی مناطق

بخت نفوذ، به نابودی منابع طبیعی و ایجاد مسائل و مشکلات زیست محیطی کمک کرده‌اند.

#### ج: اصلاحات ارضی

یکی از عواملی که در بعضی موارد خسارت زیادی به منابع طبیعی وارد ساخته و باعث روند نابودی خاک و جنگلها و مراتع شده است، مسأله تقسیم و تفتیح یا واگذاری اراضی جدید و اغلب نامناسب، برای کشاورزی به افراد بوده است.

در این موارد، بیشتر جنبه‌های سیاسی و گاهی اقتصادی، سبب این گونه، اعمال شده و کمتر به عواقب آن، از جمله نابودی زمین توجه شده است. چنانچه در بعضی از کشورها، از جمله هند، با شعار زمین برای افراد بی‌زمین، قسمت زیادی از زمینهای نامناسب و نامرغوب، برای کشاورزی در دامنه‌های تند کوهستانها یا زمینهای با خاک ضعیف در دشتهای را به افراد واگذار کردند. این امر، نه تنها باعث حل مشکلات افراد بدون زمین نشده، بلکه، مشکلات متعددی را نیز، به دنبال داشته است. در ایران نیز، تشکیل تعاونیهای مشاع، از این موارد است. در قسمتهایی که زمینهای با سابقه طولانی کشاورزی

تقسیم شده‌اند، نیز، با تفتیح آنها و تسدید قسار بر این زمینها، به نابودی خاک و منابع طبیعی کمک شده است. چرا که، با تقسیم و تفتیح این گونه اراضی، از سوی خانوارهای بیستری برای تأمین معاش خود به این اراضی وابسته می‌شود و ناچارند معاش خود را از طریق آن تأمین نمایند. از سوی دیگر، این افراد جهت رسیدگی به زمین و تقویت آن توان و قدرت کافی ندارند. نتیجه این که، سال به سال از قدرت حاصلخیزی و درآمد زمین کاسته می‌شود و نابودی خاک و زمین و منابع طبیعی، فقر اقتصادی و مشکلات اجتماعی را به دنبال می‌آورد.

#### د: وضع قوانین

یکی دیگر از ابعاد سیاسی حفاظت خاک، منابع طبیعی و آبخیزداری، مسأله وضع قوانین توسط دولت‌ها است. اغلب قوانین موجود در این زمینه، ناقص و نارسا هستند. و در بیشتر موارد، قانون مشخصی وجود ندارد. قوانین وضع شده، نیز، اغلب یا مغایر با مسائل عرفی و سنتی موجود در جوامع هستند یا در برخورد با مسائل عرفی و سنتی موجود در زمینه بهره‌برداری از منابع طبیعی نارسا و مبهم می‌باشند. مهمتر این که، اگر هم

در این زمینه‌ها، قانونی وجود داشته باشد کمتر بشنواخته اجرایی دارند و به ندرت قابل اجرا هستند.

## ۲) ابعاد اجتماعی

از مسائل اجتماعی که بر منابع طبیعی و حفاظت از آنها تأثیر زیادی دارد، می‌توان از مالکیت اراضی، تقطیع اراضی، اعتقاد به جبر و سرنوشت‌گرایی و ... نام برد.

**الف - مالکیت ارضی در جامعه روستایی و جوامع کشاورزی هسته اصلی زندگی اقتصادی و اجتماعی را تشکیل می‌دهد، به طوری که مالکیت بر زمین، از چارچوب مسائل اقتصادی فراتر می‌رود و تعیین‌کننده اعتبار و شخصیت و پایگاه طبقاتی فرد می‌باشد. بنابراین، در این جوامع، مالکیت بر زمین، بیش از آنکه بار اقتصادی داشته باشد، دارای بار اجتماعی و روانی است. هر فرد براساس مقدار زمینی که دارد، شناخته می‌شود و اعتبار اجتماعی و اقتصادی هر فرد، به میزان مالکیت وی بستگی دارد. عدم مالکیت زمین، به ویژه در جامعه شدیداً طبقاتی و قشربندی شده روستایی در گذشته، به تنهایی کافی بود، فرد در طبقات پایین و حاشیه‌ای جامعه روستایی قرار بگیرد، حتی بهبود وضع اقتصادی وی نیز، نمی‌توانست به وی به اندازه لازم اعتبار ببخشد. این مسأله، یعنی ابعاد روانی و اجتماعی مالکیت، باعث شده بود که هر فرد، سعی کند که قطعه زمینی، هر چند کوچک، در اختیار داشته باشد. این خود باعث فشار بیشتر بر زمین به ویژه با ازدیاد جمعیت و در حاشیه قرار گرفتن سایر فعالینها شد. مهمتر از همه اعتقاد به مالکیت مطلق بر زمین و حق خدادادی بر آن زمین است که افراد در این جوامع برای خود قایلند. این اعتقاد، این زمینه فکری را بوجود آورده است که هر فرد با زمینی که در اختیار دارد و مالک آن است هر کاری که بخواهد، می‌تواند، انجام دهد. از نظر قانونی نیز، هیچ‌گونه محدودیتی در این زمینه وجود ندارد. بنابراین، این اعتقاد خود باعث فشار بیشتر و استفاده بیش از حد و گاه، غیر مسؤولانه از منابع طبیعی می‌گردد.**

## ب: تقطیع

همان‌گونه که ذکر شد، اعتقاد روانی به مالکیت و اهمیتی که برای آن قایل هستند، با گذشت زمان و

## ۳) جنبه‌های اقتصادی

افزایش جمعیت، سبب خرد شدن و تقطیع اراضی و در نهایت فشار بیشتر بر اراضی می‌شود. هر چند به دلیل این که زمین نیز، تا حد معینی می‌تواند، کوچک شود و پس از آن، تقسیم آن میسر نیست، مکانیزمهای خودکاری برای جلوگیری از خرد شدن بیش از حد زمین و در نتیجه، غیرقابل استفاده شدن آن وجود دارد، به نحوی که در این گونه موارد، مثلاً به جای تقسیم در بین اعضاء خانواده، زمین به یکی از اعضا فروخته می‌شود. در عین حال، در اغلب موارد، بویژه در زمینهای مرغوب و با سابقه طولانی کشاورزی، اراضی تا حد ممکن کوچک شده‌اند.

## ج: جبر اجتماعی

اعتقاد به جبر و سرنوشت‌گرایی، یکی از عوامل اصلی عدم توسعه جوامع روستایی سنتی و عدم پذیرش شرایط جدید و مقاومت در برابر هر گونه تغییر، در شرایط زندگی است. این امر، باعث کندی تحول در جوامع روستایی و تشدید فقر می‌شود و فقر اقتصادی و فرهنگی نیز، عامل اصلی از بین رفتن جنگلها و منابع طبیعی و به صورت صحرا در آمدن زمین است، که خود عواقب ناگواری همچون، خشکسالی و سیل را تشدید می‌کند. این فقر به همراه ازدیاد جمعیت، سبب می‌شود که در این جوامع، مردم در زمینهای نامناسب اسکان یابند یا آنها را مورد بهره‌برداری قرار دهند. همچون: زمینهای با شیب تند، سنگلاخی یا مسیله‌ها و مردابها یا آبراهه‌ها، که خود باعث افزایش آسیب‌پذیری مردم فقیر و افزایش تلفات در مقابل حوادث طبیعی می‌گردد. در این جوامع، دور باطلی از فقر و گرسنگی و بهره‌برداری و نابودی منابع طبیعی وجود دارد. فقر باعث تشدید فشار بر زمین و محیط طبیعی می‌شود و این فشار وارده بر زمین و منابع طبیعی، موجب کاهش بازدهی این منابع و فقر بیشتر جامعه می‌گردد و با این وجود، انسان در این جوامع، بنابر اعتقادی که بر سرنوشت محترم خویش دارد، کمتر به فکر تغییر شرایط و بهبود وضع خود می‌افتد و تا سر حد امکان، شرایط سخت زندگی را که روز به روز بدتر می‌شود، تحمل می‌کند. این وضعیت به همراه رشد سریع جمعیت، سبب می‌شود که به قول پل هریسون، زمین هر روز برای فقرا تنگتر می‌شود و این جوامع روز به روز فقیرتر می‌شوند.

● در انجام عملیات آبخیزداری، به ویژه در ایران، بیشتر توجه به سوی عوامل طبیعی و انجام امور فنی برای کاهش و اکنشهای طبیعت بوده است و به عامل انسان، که علت واکنشهای شدید و نامناسب محیط طبیعی است، کمتر توجه شده و در صورت توجه نیز، کمتر در مورد آن کار شده است. بیشتر عملیات بر واکنشهای محیط طبیعی که معلول می‌باشند، انجام گرفته است بدون آنکه، به علت این واکنشها، توجه شود یا برای حذف یا تعدیل این علتها، فعالیتی صورت بگیرد.

## ۳) جنبه‌های اقتصادی

### الف: بی میلی در مقابل تغییر<sup>۷</sup>

اگر ما کشاورز روستایی را فردی ناآگاه یا فردی که نمی‌داند، در پیرامونش چه اتفاق می‌افتد و چه حوادثی شکل می‌گیرد، بدانیم؛ سخت در اشتباه خواهیم بود. او در اغلب موارد، با توجه به تجربه طولانی، به مسائل پیرامون خود، حتی بیش از یک کارشناس تحصیل کرده، واقف است. او می‌داند که مثلاً، چه خاکی حاصلخیز و چه خاکی ضعیف است و چه اعمالی باعث تقویت یا تضعیف خاک می‌شود، چه نوع خاکی و با چه نوع بافتی مناسب‌تر است و می‌داند که کندن یک درخت یا یک بوته جنگلی یعنی چه؟ مراتع چگونه از بین می‌روند و چرا بی‌رویه و بی‌موقع یعنی چه؟ کراهت و حرمت قطع درخت که در فرهنگ روستایی ما وجود دارد یا حفظ مراتع در طول زمانهای گذشته، خود بهترین دلیل بر آگاهی جامعه نسبت به آن موارد است. اما، آنچه موجب تشدید روند تخریب محیط طبیعی در دهه‌های اخیر شده است، ازدیاد جمعیت به همراه سست شدن یارهای از آداب و اعتقادات پسندیده سنتی و اعتقاد به سرنوشت‌گرایی و افزایش فشارهای اقتصادی، در نتیجه افزایش عدم تعادل اقتصادی

● **ترویج فرآیندی از آموزش غیررسمی است، که رو به سوی جمعیت روستایی دارد. این جریان آموزشی، راهنماییها و اطلاعاتی را به روستاییان ارائه می‌دهد. تا به آنها کمک کند که مشکلات خود را حل کنند. همچنین ترویج به دنبال افزایش کارایی مزارع خانوادگی است، تا تولید را بالا ببرد و به طور کلی، سطح زندگی خانوارهای زراعی را ارتقاء دهد.**

است، که دست به دست هم داده و تخریب محیط طبیعی را تشدید کرده‌اند. آنچه کشاورز دهقانی یا فرد مالک را نسبت به پذیرش تغییر بی‌میل کرده است و او را محافظه کار بار آورده است و چیزی که اغلب به عنوان فرد بی‌سواد و سنت پرست و ارتجاعی به او نسبت داده می‌شود، به این معنی نیست، که کشاورز، از وضع موجود راضی است یا هر گونه تغییر و تحول یا بهبود اوضاع مخالف است، بلکه آنچه او را محافظه کار و مجبور به تحمل وضع موجود ساخته است، اقتصاد معیشتی و فقر اقتصادی این خانواده‌هاست. این وضعیت اقتصادی و تولید برای معاش، او را برای گریز از مشکلات بعدی ناتوان کرده است.<sup>۹</sup>

به عبارت دیگر، کشاورز معیشتی در مقابل پذیرش تغییرات و شرایط جدید، حاضر به ریسک کردن و قبول خطرات احتمالی نیست و به علت این که سرمایه‌ای برای ریسک کردن و قبول خطرات احتمالی نیست و به علت این که سرمایه‌ای برای ریسک کردن ندارد، حتی در صورتی که شرایط جدید، کاملاً بر این پیش‌شناخته شده باشد و نسبت به مزایای آن دانش داشته باشد، باز هم حاضر به قبول خطر نیست، چرا که، با سرمایه‌اندکی که دارد، شکست خود را، برابر با نابودی می‌داند و در صورت از کف دادن آن مایه ناچیز، قادر به جبران آن نیست. این است که می‌بینیم، کشاورزان ضعیف، آخرین افرادی هستند که شرایط و تحولات نو را، پس از این که کاملاً جا افتاده و

معمول شده است، تجربه می‌کنند. در واقع، به هنگامی که یک شیوه نو به شیوه‌های معمولی و رایج تبدیل شده باشد، بدیهی است که سود روشهای نو، بیشتر متوجه نوآوران و افرادی است که زودتر آن را تجربه می‌کنند. این امر باعث ادامه فقر در این گونه جوامع شده و تشدید فقر نیز سبب تسریع در روند تخریب منابع طبیعی و تشدید فشار وارد بر آنها شده است. چنانکه اشاره شد، ناتوانیها و محدودیتهای اقتصادی به همراه بارهای اعتقادات سنتی، موجب شده است، کشاورزان در مقابل پذیرش شرایط جدید و تغییر وضع موجود، مقاومت کنند. با این که اکثریت آنان، نسبت به مزایای به کارگیری روشهای نو و معایب شیوه تولید سنتی خود آگاهند، در عین حال، مقاومت این افراد، در مقابل پذیرش تغییرات جدید، مطلق نیست و تجارب بدست آمده در این زمینه، نیز نشان می‌دهد که عملیات ترویجی به هنگامی که همخوانی کافی با شرایط اقتصادی و اجتماعی این جوامع داشته باشد، با موفقیت بیشتری همراه است.

### ترویج و جلب مشارکت مردمی

**الف: ترویج**  
توسعه روستایی در ارتباط نزدیکی با بعضی از اعمال و عملکردهایی است، که به منظور تأثیرگذاری بر کل جریان تغییر اجتماعی صورت می‌گیرند. توسعه یک مفهوم دینامیکی است، که تحول یا فاصله گرفتن از موقعیت قبلی را مدنظر دارد. همه جوامع، در حال تغییر و تحول هستند و سعی ترویج روستایی، همواره، بر توسعه جنبه‌های خاص جامعه بوده است تا از این طریق، بر ماهیت و سرعت تغییر جامعه تأثیر گذارد.<sup>۱۰</sup> اصطلاح ترویج را می‌توان، با بررسی چند عبارت نوشتاری مورد توجه قرار داد:

ترویج فرآیندی از آموزش غیررسمی است، که رو به سوی جمعیت روستایی دارد. این جریان آموزشی، راهنماییها و اطلاعاتی را به روستاییان ارائه می‌دهد، تا به آنها کمک کند که مشکلات خود را حل کنند. همچنین ترویج به دنبال افزایش کارایی مزارع خانوادگی است، تا تولید را بالا ببرد و به طور کلی، سطح زندگی خانوارهای زراعی را ارتقاء دهد.<sup>۱۱</sup> هدف ترویج تغییر در دیدگاههای کشاورزان،

نسبت به مشکلاتشان است. ترویج نه فقط به پیشرفتهای فیزیکی و اقتصادی، بلکه به رشد فکری خود مردم روستایی هم می‌انديشد.

ترویج، فرآیندی از کار با مردم روستایی به منظور بهبود وضعیت زندگی آنها و کمک به کشاورزان، جهت افزایش بهره‌وری آنان و همچنین توسعه و گسترش تواناییهای آنها، جهت به دست گرفتن کنترل حرکت رو به رشد آینده خودشان است. ترویج، اساسی‌ترین وسیله‌ای است که از طریق آن، دانش و نظرات جدید به مناطق روستایی انتقال داده می‌شود، تا زمینه‌های تغییر و پیشرفت زندگی کشاورزان و خانواده‌شان را فراهم کند. بنابراین، ترویج از یک اهمیت حیاتی برخوردار است و بدون آن، کشاورزان از دسترسی به حمایت و خدمات مورد نیاز، جهت پیشرفت کشاورزی و دیگر فعالیتهای تولیدی خود، محروم خواهند بود.

در هر گونه فعالیت ترویجی، که مستلزم برقراری ارتباط با جامعه مورد نظر است، چند قسمت اصلی را می‌توان تشخیص داد، که عبارتند از:

(۱) پیام یا اطلاعات و نظرانی که باید به جامعه مورد نظر انتقال داده شود.

(۲) کانال یا مجرای ارتباطی برای انتقال این پیام

(۳) گیرنده یا فرد یا جامعه‌ای که پیام برای وی ارسال می‌شود.<sup>۱۲</sup>

برای موفقیت در هر گونه عملیات ترویجی، باید عناصر فوق مدنظر باشند و از ابعاد مختلف، مورد بررسی و شناسایی قرار گیرند. به عبارت دیگر، آنچه درباره مسائل ترویجی می‌توان گفت: این است که ما باید به مسأله، نگرش سیستمی و همه جانبه داشته باشیم. نگرش یک بعدی و یک جانبه، فقط می‌تواند، گوشه کوچکی از مسأله را روشن سازد و نمی‌تواند، اهداف کلی مورد نظر ترویج را برآورده سازد.

هر برنامه ترویجی هنگامی می‌تواند، موفق باشد و هنگامی می‌تواند، با پذیرش عمومی در جامعه مورد نظر همراه شود و مشارکت و همکاری آنها را جلب نماید، که با شناخت کامل ابعاد اقتصادی و اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه پذیرنده همراه باشد. در غیر این صورت، فعالیت ترویجی با شکست مواجه خواهد شد. همان گونه که بسیاری از برنامه‌های مطرح شده در این زمینه، نتوانسته‌اند به اهداف مورد نظر دست

یابند. چراکه در اغلب موارد، جامعه پذیرنده، نسبت به طرحها و برنامه‌های ترویجی، احساس بیگانگی می‌کرده است و این برنامه‌ها نیز، نتوانسته‌اند، اعتقاد و باورهای لازم را در جامعه کسب نمایند لذا، با عدم استقبال و موفقیت روبرو شده‌اند.<sup>۱۱</sup>

ترویج، فعالیتی دو جانبه است و موفقیت برنامه‌های ترویجی منوط به همکاری و مشارکت دو جانبه دهنده و گیرنده پیام است. برقراری ارتباط دو جانبه در افرادی که برنامه ترویج برای آنها اجرا می‌شود، به انگیزه قوی نیاز دارد. آنچه در برنامه‌های آموزش ترویج مطرح است، این است که هیچکس را نمی‌تواند، مجبور به یادگیری کند، بلکه باید تمایز و انگیزه‌های برای یادگیری وجود داشته باشد برخلاف یک معلم مدرسه، مروج، مستمعین کاملاً مطیع ندارد و کشاورزان را نمی‌توان وادار کرد که به حرفهای مروج گوش کنند یا افکار و نظرات جدید را بپذیرند. مردم چیزی را یاد نخواهند گرفت؛ مگر این که احساس کنند، که یادگیری آن چیز موجب خواهد شد، بهتر بتوانند، نیازها و خواسته‌های خود را برآورده کنند. بنابراین، هر گونه موفقیت در اجرای طرحهای ترویجی، مستلزم جلب مشارکت مردمی و پذیرش این طرحها از جانب افکار عمومی است.<sup>۱۲</sup>

در ترویج آبخیزداری برخلاف ترویج کشاورزی، مسائل غیرمعمول بر روی کشاورز ناسناخته‌ترند و کشاورز نیز، به طور مستقیم، منافع خود را با مسائل آبخیزداری در ارتباط نمی‌بیند. به این ترتیب، در این انتقال آگاهی به کشاورزان و ترویج مسائل آبخیزداری مشکل بر روی کشاورز برای پذیرش از طرف جامعه روستایی و جلب مشارکت آنان است. همان گونه که در بسیاری از موارد، ویژگی طرحهای آبخیزداری، است هزینه بر بودن و طولانی بودن مدت آن. ضرورت ترویج و جلب مشارکت مردمی را در برنامه‌های آبخیزداری که در مرحله اجرا و چه پس از آن نشان می‌دهد و بدون آن، طرحهای آبخیزداری نمی‌تواند، با موفقیت همراه باشد. حال با توجه به اهمیت مشارکت به بررسی ویژگیهای آن می‌پردازیم.

#### ب: مشارکت مردمی

تعاریف مشارکت - از مشارکت تعاریف گوناگونی شده است، که در زیر به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

مشارکت تلاشی است، سازمان یافته، در جهت افزایش کنترل منابع و مؤسسات عمومی در یک وضع اجتماعی خاص، از طرف گروهها و افرادی که تاکنون از چنین کنترلی محروم بوده‌اند<sup>۱۳</sup> یا مشارکت به نوع ویژه‌ای از پیوند میان مردم گفته می‌شود. این پیوندی است، که دست کم دو سو دارد، هر گاه دو سوی این پیوند، در ترازوی برابر قرار گیرد و هریک بر دیگری اثر کنته پیوندی سودمند و سازنده پدید می‌آید.

در ادبیات مدیریت، واژه مشارکت چند مفهوم گسترده دارد. یک مفهوم آن درگیر شدن ذهنی و عاطفی فرد، در وضع گروهی است، که او را برمی‌انگیزد، تا برای دستیابی به مقصود گروه و پذیرش مسئولیت حرکت کند. مفهوم دیگر مشارکت، درگیر شدن در فراگرد تصمیم‌گیری، آن هم بی‌امون موضوعهایی است که بیش از هر چیز بر کار و زندگی انسان اثر دارد. تعریف بسیار دلپذیر دیگر از مشارکت، عبارت است از: وارد کردن هدفهای گروهی در دایره فعالیت‌های شخصی گذشته. از این تعاریف، مشارکت دارای ویژگیهایی است که به تأیید یافته‌های علمی نیز، رسیده است. نخستین ویژگی مشارکت، همان نظریه دانشمند ارجمند آلمانی الاصل کرت‌لویب است، که معتقد است: هرچه دامنه مشارکت مردم در امری افزایش و گسترش یابد، از ایستادگی آنان در برابر

دگرگونی و تغییر کاسته می‌شود. جایی که مشارکت به بالاترین اندازه خود برسد، مقاومت به پایین‌ترین حد می‌رسد. این امر، از جالبترین یافته‌های علوم رفتاریست، که باید آن را بر سر در همه سازمانهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور نوشت. دومین ویژگی مشارکت آن است که، هر چه مشارکت در تصمیم‌گیری بیشتر باشد، تعهد در به کار بستن آن تصمیم و تعهد در اجرای آن نیز، بیشتر است. سومین ویژگی مشارکت این است که، هر چه درجه مشارکت بالاتر باشد، کیفیت تصمیمها نیز، افزایش خواهد یافت.<sup>۱۴</sup> حال با توجه به تعاریف ویژگیهای مشارکت، می‌توان گفت که:

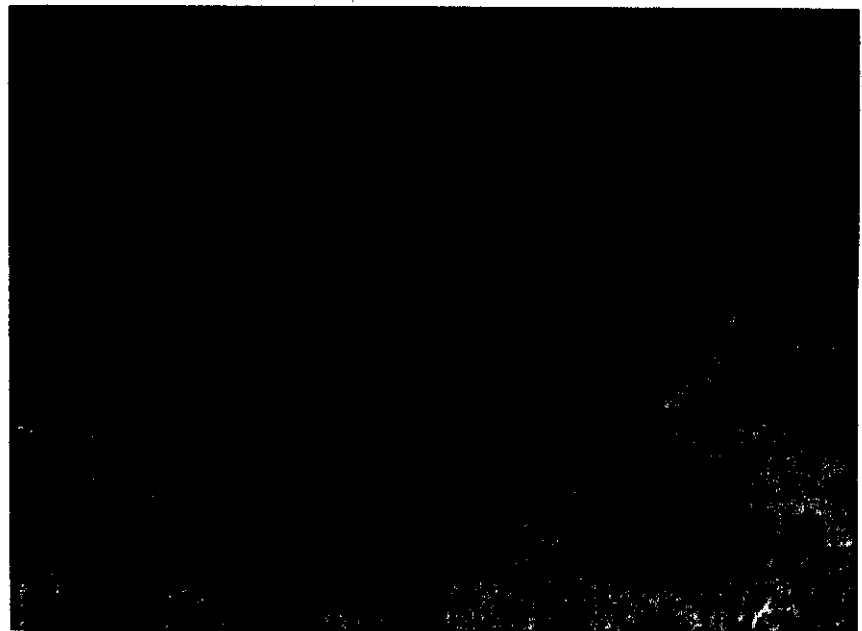
تسهیل‌دهنده اصلی مشارکت، عبارتست از: رشد تواناییهای اساسی بشر، از جمله شأن و منزلت انسانی و مسؤول ساختن بشر، در باروری نیروی تصمیم‌گیری و عمل که سنجیده و از روی فکر باشد. مشارکت اگر دارای پایه‌ای مردمی باشد، شخصیت متکی به خود و روحیه تعاون را در جامعه ایجاد می‌کند. یک گروه منسجم هنگامی که با مشکلات روبرو می‌شود و به صورت جمعی آنها را از سر راه برمی‌دارد، در خود احساس اعتماد به نفس و غرور نسبت به تواناییهای گروه در حرکت مؤثر می‌کند. به طور کلی، مشارکت یعنی، سهمی شدن در تصمیم‌گیری، توسط کلیه



و اجزای یک سیستم کل را تشکیل می‌دهند. موفقیت در یک جزء، مستلزم بهبود شرایط در سایر موارد یا اجزاء می‌باشد. بنابراین، اگر جامعه روستایی به همراه پذیرش نظریات ترویجی و به کار بستن توصیه‌های سرچ و شرکت در فعالیتهای و برنامه‌های توسعه احساس کند، که در شرایط زندگی بهبودی، هر چند اندک، حاصل شده است، از این برنامه‌ها استقبال بیشتری خواهد کرد و گرنه، تمام این برنامه‌ها محکوم به شکست خواهند بود. سخن آخر این که، به همراه ارائه این طرحها به جامعه روستایی، باید اقداماتی عملی نیز، در جهت رفع مشکلات اقتصادی آن جامعه برداشته شود، تا این فعالیتهای با استقبال بیشتری رووبرو گردند.

### منابع مورد استفاده

- ۱ - بهرام سلطانی، کامبیز - مقدمه‌ای بر شناخت محیط روستا، ۱۳۶۵.
- ۲ - لیویچی، انور - جهان در آستانه قرن بیستویکم - ترجمه علی لاسدی - ۱۳۶۷.
- ۳ - هریسون، بل - درون جهان سوم
- ۴ - عرووی محمد حسین - تحلیل اجمالی از اثرات اقتصادی و اجتماعی آبخیزداری - وزارت کشاورزی - ۱۳۶۴.
- ۵ - نجوونی فیروز - مبارزه با فرسایش و اصلاح آبخیزها - دانشگاه تهران - ۱۳۵۱.
6. R.P. C C.U. organ - Soil Conservation problem and prospects - pubgonn, wilegnsoil - 1980
7. Gurbachan singh punjab, India - watershed organization and socio - Economic factors - Guidelines for watershed wanagement . F.A.O 1986.
8. Harlod , Halcrow . Earlo Heady.( melvin). L. cotner-Soil Conservation Policies institutions and Pub - tresoil conservation society of America, 1980.
9. Reportal the FAO finlond - traning course in forestrg and watershed wanagement - FAO , 1986.
- ۱۰ - پیتراوکی کریستوفر گارفورث - راهنمای آموزش و ترویج - وزارت جهانسازندگی - ۱۳۶۹.
- ۱۱ - آرون تولن - ترویج کشاورزی، ده مقاله - مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی - وزارت جهانسازندگی - ۱۳۶۸.
- ۱۲ - ملک محمدی، ایرج - مبانی ترویج کشاورزی - مرکز نشر دانشگاهی - ۱۳۶۴.
- ۱۳ - آریبی، میسرا و اوچی بشیر جیما - کنفرانس جهانی اصلاحات کشاورزی و توسعه روستایی - مجله جهاد، سال ششم شماره‌های ۹۲-۹۸.
- ۱۴ - فصلنامه تعاون روستایی و کشاورزی - شماره ۱ و ۲ - پاییز ۱۳۶۹.



آرمانهای آنان باشد.  
ب - آنها خودشان این فعالیتهای را تعیین کرده باشند.

ج - نتیجه این فعالیتهای، مستقیماً بر آنها تأثیر داشته باشد.<sup>۱۳</sup>

### نتیجه گیری

با توجه به مطالب فوق و با عنایت به این نکته که بدون مشارکت و همکاری مردمی و جلب موافقت فکری و عملی آنان، عملیات آبخیزداری و حفاظت منابع طبیعی امکان پذیر نیست، اگر بخواهیم به مشارکت، یعنی به دخالت دادن مردم در تصمیم‌گیری درباره آنچه در سرنوشته آنان اثر دارد، دست پیدا کنیم؛ ابتدا باید بدانیم که بدون آماده کردن، پروراندن و پرورش دادن آنان، این کار شدنی نیست. به عبارت دیگر، جلب مشارکت مردمی، نیاز به فعالیتهای گسترده و همه جانبه ترویجی در جهت انتقال افکار و آگاهیهای نو و روشهای مفیدتر تولید به جامعه روستایی دارد. موفقیت در فعالیتهای ترویجی، مستلزم مطالعه و شناخت ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه مورد نظر است. موفقیت در همه این امور، مستلزم کاهش نابرابریهای اقتصادی و فقر جامعه روستایی است. خلاصه این که، همه این عوامل به صورت زنجیروار به همدیگر وابسته هستند

کسانی که این تصمیم‌گیری در مورد، آنها مؤثر است. لازم به تذکر است که مشارکت در امری که بیش از حد پیش یا افتاده باشد و برای اهالی محلی معنایی نداشته باشد، حتی در سطح محلی، دوامی نخواهد داشت و این امر، تنها زمانی مفهوم پیدا می‌کند، که چیز مهمی وجود داشته باشد.<sup>۱۴</sup> آنچه در اینجا باید مورد تأکید قرار گیرد، این است که مشارکت با توزیع مجدد قدرت در میان گروههای مختلف مردم از یک طرف و مردم و دولت از طرف دیگر، امکان پذیر نیست. مگر این که آماده باشند، به جوامع محلی قدرت بدهند و جوامع محلی نیز، چنین قدرتی را مطالبه نمایند. نقش گروههای داوطلب در آگاه نمودن مردم به حقوق و مزایایشان اهمیت زیادی دارد.

در زمینه مشارکت مردمی تجاربی نیز بدست آمده است. چنانکه تجربه مشارکت در کشورهای هند، سری لانکا، بنگلادش، چین و کره نشان می‌دهد، هرچه سطح فقر و نابرابری اقتصادی و بیسوادی بین جامعه روستایی بیشتر بوده، برنامه‌های مشارکت ناموفق‌تر بوده‌اند. تحلیل تجربه آسیایی نشان می‌دهد، مردم در صورتی در فعالیتهای توسعه مشارکت می‌نمایند که:

الف - این برنامه‌ها مطابق با نیازها و اولویتهای